

نگرشی جامعه‌شناسانه بر تحولات مجازات اعدام مجرمان مخدر

عبدالرضا جوان جعفری بجنوردی* محمد صالح اسفندیاری بهر آسمان**

(تاریخ دریافت: ۹۶/۸/۸ تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۰/۲۴)

چکیده:

در نوشتار حاضر، فارغ از جنبه‌های کیفرشناختی و فلسفی، به تأثیر تحولات و عوامل جامعه‌شناختی بر افزایش مجازات اعدام از یک سو و کاهش آن از سوی دیگر، در ارتباط با جرایم مواد مخدر پرداخته شده است. بدین ترتیب، در قالب نظریه «مجازات و انسجام اجتماعی» با ارائه مستندات نشان داده‌ایم که چرا در شرایط خاص اوایل انقلاب و در دوران جنگ تحمیلی، مجازات اعدام برای برخی قاچاقچیان مواد مخدر افزایش یافت و در برخی موارد در ملاء عام اجرا می‌شد. در آن برهه زمانی، اعدام عکس‌العمل احساسی و تبلور خشم اجتماع نسبت به نقض ارزش‌های جامعه بود. بنابراین، در آن فضای اجتماعی این مجازات کارکردهای مهمی را ایفاء می‌نمود. اما در گذر زمان و با وقوع تحولات اجتماعی - فرهنگی و تغییر ارزش‌ها در متن جامعه، نگرش مردم و نخبگان نسبت به مجازات‌ها و به خصوص مجازات اعدام در جرایم مواد مخدر دگرگون شد. از مهم‌ترین نشانه‌های این تأثیر، می‌توان به عدم اجرای مجازات اعدام در ملاء عام اشاره کرد. چنین تحوّل‌ی بازتاب این عقیده است که نخست، جامعه دیگر مانند گذشته با چنین مجازاتی موافق نیست و دوم، با توجه به تجربه تاریخی کشورهایی که اعدام را لغو کرده‌اند، عدم اجرای علنی می‌تواند مقدمه‌ای برای تحدید و چه بسا الغای این مجازات برای جرایم مواد مخدر باشد.

واژگان کلیدی: اعدام، مواد مخدر، انسجام اجتماعی، تحولات اجتماعی.

* دانشیار حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد.

** دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول):

مقدمه

مطالعات انجام شده در ارتباط با حقوق کیفری، حاکی از آن است که عمده پژوهش‌ها در این رشته متمرکز بر «جرم» است و «مجازات» معمولاً به عنوان یک مبحث فرعی مطرح شده است. حتی در نوشتارهایی که مجازات‌ها به طور مستقل مورد پژوهش قرار گرفته‌اند، زاویه دید پژوهشگران «کیفرشناختی» و «فلسفی» است. آنچه بر طبق این دیدگاه‌ها به گفتمان مسلط در حوزه حقوق کیفری بدل شده است، از یک سو چگونگی اجرای مجازات و از سوی دیگر یافتن توجیحات اخلاقی برای اعمال مجازات می‌باشد. در پرتو این نگرش‌ها، ارتباطی میان پژوهش‌های کیفری و جامعه برقرار نمی‌شود. به عبارت دیگر، پژوهشگران فارغ از تحولات اجتماعی و نوع جوامع، نسخه تکنیکال و یا توجیه اخلاقی خود را مطرح می‌کنند.

اما زمانی که مجازات در رویکردهای جامعه‌شناسانه تحلیل می‌شود، این نهاد به عنوان یک موضوع مستقل از جرم مورد پژوهش قرار می‌گیرد. توضیح آنکه پژوهش‌های جامعه‌شناختی با در نظر گرفتن موضوعات حقوقی به عنوان پدیده‌های اجتماعی، نگرش ما را نسبت به آنان تغییر می‌دهند. مجازات که در حقوق کیفری پاسخ دولت نسبت به نقض قوانین دانسته می‌شود، از منظر جامعه‌شناختی به عنوان یک پدیده اجتماعی نگریسته خواهد شد که علل ظهور، تحول و افول آن را باید در پهنای وسیع اجتماع جست‌وجو کرد، نه در قوانین کیفری و مجلس قانونگذاری. از نگاه جامعه‌شناختی، مجازات آینه جامعه و در واقع وسیله‌ای برای شناخت فرهنگ جامعه می‌باشد. چنانکه از نهادهایی همچون دین، ادبیات، هنر، نوع پوشش و غیره می‌توان به فرهنگ یک جامعه پی برد، با شکل مجازات و نحوه اجرای آن نیز می‌توان تفاوت‌های فرهنگی جوامع مختلف را ارزیابی نمود.

در همین راستا، در نوشتار حاضر برآنیم تا با توجه به اندوخته نظری تئوری‌های جامعه‌شناسانه^۱ در قالب نظریه «مجازات و انسجام اجتماعی» و با ارائه مستندات نشان دهیم که برخورد شدید و سرکوبگرانه نسبت به قاچاقچیان مواد مخدر از سال ۱۳۵۹ به بعد، نشأت گرفته از فضای ملتهب و هیجانی بعد از انقلاب و جنگ تحمیلی بود. این فضا مجرمان مرتبط با مواد مخدر را همچون افراد ضد انقلاب و دشمن ملت نشان داد و در نتیجه شدیدترین سرزنش‌ها را به آنان تحمیل نمود. این تفکر در سال‌های پس از انقلاب و در طول جنگ تحمیلی با شیب ملایم تری ادامه پیدا کرد. اما به مرور زمان و با توجه به تغییر و تحول ارزش‌های اجتماعی، پیشرفت نظام عدالت کیفری برای بازپروری مجرمان، توجه به علل ارتکاب جرم، تأثیر شبکه‌های اجتماعی در حمایت و هم‌زادپنداری با مجرمان فرودست و غیره به نظر می‌رسد در سال‌های اخیر، جامعه شدیدترین نوع سرزنش اجتماعی، یعنی اعدام را مستحق همه مجرمان مواد مخدر نمی‌داند. از منظر دست کم بخشی از جامعه امروزی، اکثریت مجرمان مواد مخدر، نه تنها دشمن نظام و اجتماع نیستند، بلکه یکی از اعضای جامعه خودی می‌باشند که به دلیل مشکلات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به ارتکاب این جرایم روی آورده‌اند؛ بنابراین، بیشتر نیازمند یاری‌اند و باید موجبات ادغام و جذب آنها را از طریق بازپروری فراهم کرد، نه اینکه از جامعه حذف شوند.

در توضیح مطالب این نوشتار ابتدا زمینه‌های اجتماعی افزایش مجازات اعدام و اجرای آن در ملاء عام در سال‌های پس از انقلاب و دوران جنگ تحمیلی توضیح داده خواهند شد. سپس، دلایل اجتماعی عدم استقبال از مجازات اعدام برای اکثریت مجرمان مواد مخدر و انتقال اجرای این مجازات از سطح جامعه به داخل زندان بررسی خواهد شد. گفتنی است در طول این نوشتار،

۱. حداقل فایده نگرش جامعه‌شناسانه آن است که به ما می‌آموزد آنچه طبیعی، اجتناب‌ناپذیر، خوب و یا بد می‌شماریم، شاید این‌گونه نباشد و همچنین یادآوری این نکته است که اوضاع کنونی ما به شدت تحت تأثیر نیروهای تاریخی و اجتماعی قرار دارد (گیدنز، ۱۳۸۹: ۴).

به طور اختصار و با رویکردی تطبیقی، به تحولات مجازات اعدام در غرب و چرایی کاهش و لغو آن با توجه به شرایط اجتماعی نیز اشاره خواهد شد.

۱. زمینه‌های اجتماعی افزایش مجازات اعدام

مجازات اعدام برای قاچاقچیان مواد مخدر در فضای بعد از انقلاب و همچنین در طول دوران جنگ تحمیلی، همچون واکنش اجتماعی برخاسته از جامعه، به صورت محسوسه افزایش یافت^۱ و در برخی موارد به طور علنی و در سطح شهر اجراء می‌شد. در این قسمت با توصیف جنبه‌های مختلف جامعه در سال‌های پس از وقوع انقلاب و جنگ تحمیلی، نشان خواهیم داد که اعدام در جرایم مواد مخدر بازتاب فضای ملتهب و هیجانی آن زمان بوده است. به عبارت دیگر، مجرمان مواد مخدر در آن فضای اجتماعی، دشمن جامعه تلقی شده و سزاوار تحمیل مجازات سخت و سرکوب‌گرانه‌ای مانند اعدام - گاه در ملأ عام - شناخته می‌شدند.

۱-۱. فضای امنیتی و جنگ تحمیلی

در سال‌های اولیه انقلاب اسلامی، مخالفان انقلاب به حربه ترور مسئولان و بمب‌گذاری در نقاط مختلف کشور روی آوردند. هرچند فعالیت‌های تروریستی کم‌وبیش پس از وقوع انقلاب وجود داشت، اما در سال ۱۳۶۰ به اوج خود رسید و برخی بمب‌گذاری‌ها جان انسان‌های زیادی را گرفت. به عنوان مثال در بمب‌گذاری در میدان امام (ره) ۶۴ نفر شهید و ۲۱۷ نفر مجروح شدند، به گونه‌ای که چنین اتفاقاتی ضرورت ایجاد وزارت اطلاعات را در آن زمان ایجاب کرد (ری‌شهری، ۱۳۸۵: ۳۰). در مجموع، طی دو سال نخست انقلاب بیش از ۱۲۰ انفجار در تأسیسات نفتی، تأسیسات راه آهن، ادارات و سازمان‌های دولتی و مراکز پررفت و آمد عمومی در شهرهای جنوب و متجاوز از ۱۰ انفجار در تهران اتفاق افتاد. البته با شروع جنگ تحمیلی

۱. در این باره بنگرید به: مدنی قهفرخی، سعید. (۱۳۹۰). اعتیاد در ایران، چاپ اول، تهران، نشر ثالث، ص ۱۷۸، ۱۸۳؛ همچنین بنگرید به: تابنده حقیقی، عبدالرسول. (۱۳۶۶). اعتیاد به مواد مخدر در ایران، پایان‌نامه درجه دکتری، دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده پزشکی. (به نقل از مدنی قهفرخی، ۱۳۹۰: ۲۳۳).

بمب‌گذاری‌ها در تهران بیشتر شد، به گونه‌ای که فقط در سال ۱۳۶۰، ۴۸ مورد بمب‌گذاری در تهران انجام شد (ری‌شهری، ۱۳۸۵: ۹۹). در چنین فضای اجتماعی و در حالی که هنوز نظام جدید کاملاً شکل نگرفته بود، قاچاق مواد مخدر نه از سوی مقامات و نه از سوی جامعه قابل تحمل نبود. در واقع، با توجه به عدم پیشرفت دولت و فقدان سازوکارهای بروکراتیک، مسئولان هزینه و زمان کافی برای تمرکز نسبت به معضلات حاصل از مواد مخدر را نداشتند. بنابراین، خشن‌ترین و سریع‌ترین راه حل ممکن به عنوان واکنش اجتماعی نسبت به قاچاقچیان مواد مخدر اعمال شد. چنین سازوکاری پس از انقلاب و در دوران جنگ تحمیلی نیز ادامه یافت. توضیح آنکه تأثیر جنگ بر نظام اجتماعی ایران بسیار عمیق بود. جنگ آنچنان احساسات ملی را برانگیخت که مقابله با آن و دفاع از وطن به یک ارزش اجتماعی تبدیل شد. شور ملی-مذهبی مردم به قدری بود که اکثریت جامعه به گونه‌ای می‌خواستند برای میهن جان‌فشانی کنند. رفتن به جبهه همچون یک «هنجار» فراگیر شده بود و همه مایل به رفتن به جبهه‌ها بودند. در آن برهه زمانی، رفتن به جبهه یک نابهنجاری و در عین حال ناجوانمردی تلقی می‌شد (رفیع‌پور، ۱۳۹۲: ۱۳۷). بدیهی است در چنین فضایی کسانی که به قاچاق مواد مخدر روی می‌آوردند، نه تنها به ارزش‌های جامعه خود پشت کرده، بلکه به نوعی پشتیبان دشمن تلقی می‌شدند، زیرا با اعتیاد جوانان، نیروی انسانی برای حضور در جبهه‌ها را تضعیف می‌کردند. در همین راستا، جامعه چنین مجرمانی را هم‌سنگر دشمنان و مستحق مجازاتی سنگین می‌دانست. در این باره آقای خلخالی چنین گفته بود: «اگر نگوییم مسأله مواد مخدر بالاتر از جنگ با صدام است، ولی به ضرس قاطع می‌توانم بگویم که کمتر از آن نیست» (روزنامه کیهان، بی‌تا).^۱ این جمله مؤید این دیدگاه است که قاچاقچیان مواد مخدر به عنوان یک گروه از «دشمن» نگرسته می‌شدند. بنابراین، آشکار است که واکنش‌ها نسبت به چنین افرادی، همچون پاسخ‌هایی است که به «دشمن» به معنای واقعی کلمه داده می‌شود. آقای خلخالی می‌گوید: «ما با سوداگران مرگ وارد

۱. اگرچه تاریخ دقیق روزنامه در دسترس نویسندگان مشخص نبود، اما آشکار است که این جمله مربوط به اوایل انقلاب است.

مبارزه شدیم، هم جان آنها را گرفتیم و هم اموال آنها را مصادره کردیم. من در مدت مأموریت خود به همه اطراف ایران و به مراکز حساس قاچاق مسافرت کردم و هر جا که از آنها پیدا کردم سر به نیست نمودم...» (روزنامه کیهان، بی تا). واژه‌ها و عباراتی همچون «مبارزه»، «گرفتن جان» و «سر به نیست» همه حاکی از سرگذشت یک جنگ است، نه یک نوع سیاست کیفری.^۱

در مجموع، جنگ تحمیلی باعث ایجاد این توقع شده بود که در فضای رشادت‌ها و شهادت بسیاری از جوانان وطن در مقابل دشمن، روی آوردن به قاچاق مواد مخدر به هیچ وجه تحمل نشود. از نظر جامعه زمان انقلاب و جنگ، مرتکب جرایم مواد مخدر فردی بود که مهم‌ترین ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی را نقض کرده بود؛ بنابراین، سزاوار شدیدترین سرزنش‌ها بود. در واقع، از نظر جامعه، چنین مجرمانی برابر با ضد انقلاب و سرباز دشمن نگریسته می‌شدند. به همین دلیل اجرای مجازات اعدام در تقابل با آنان، نه تنها با مقاومت اجتماعی روبه‌رو نمی‌شد، بلکه در ملاء عام از آن استقبال می‌شد.

۱-۲. رویکرد تقابل محور نسبت به غیر خودی‌ها

ادبیات یکی از جوهی است که فرهنگ و شخصیت یک جامعه در آن نهفته است. جنبه مکتوب ادبیات بیشتر آثار نویسندگان و شاعران را دربر می‌گیرد. اما جنبه شفاهی و ملموس‌تر آن در شعارهایی است که مردم در تقابل با حوادث و رخدادهای اجتماعی بیان می‌دارند. بدین‌سان، می‌توان تمایل یک جامعه را به سوی پیوند و یا بالعکس به سوی تقابل، از شعارهای مورد استفاده آنان در رویدادهای اجتماعی استنباط نمود. گفتنی است که هر چند شعارها زوایای دید متفاوتی دارند، اما در فرایندی پیچیده که برآیند خاستگاه و منزلت اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ارائه‌دهندگان شعارهاست، هدفی خاص و از پیش تعیین شده را نشان می‌دهند

۱. برای اطلاعات بیشتر درباره نگرش دشمن‌مدار به مجرمان، بنگرید به: صدر توحید خانه، محمد. (۱۳۸۸). حقوق در چنبره دشمن از سیاست آمریکایی جنگ با ترور تا نظریه آلمانی حقوق کیفری دشمنان، در تازه‌های علوم جنایی، زیر نظر علی حسین نجفی ابرندآبادی، جلد اول، تهران، نشر میزان.

(حسن‌زاده، ۱۳۸۶: ۵). به عبارت دیگر، دیوار نوشته‌ها و شعارها بیانگر مردمی‌ترین احساسات، عواطف و خواست‌های جامعه است. بررسی محتوای این شعارها و دیوار نوشته‌ها نشان می‌دهد که مردم چه می‌خواستند؟ نسبت به چه چیز و چه کسانی کینه داشتند و چه کسانی را دوست و چه کسانی را دشمن می‌پنداشتند؟ (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹: ۱۱).

سیاق شعارهای مورد استفاده در سال‌های پس از انقلاب حاکی از آن است که هویت ملی ایرانیان در آستانه انقلاب نسبت به غیر خودی‌ها، به دلیل فضای انقلابی، بیشتر بر پایه تقابل بوده است تا پیوند. شاید بتوان گفت انقلاب به گونه‌ای مبارزه‌جویی با «دیگری» را در پندار و کردار ایرانیان شکل داده بود. بررسی مفاهیم «شعارهای انقلاب» نشان می‌دهد مفاهیمی که بر پیوندها دلالت دارد، مانند «همبستگی»، «اتحاد»، «برادری»، «همسنگر» و «پیوند» آشکارا کمتر (تقریباً نصف) از مفاهیمی همچون «قیام»، «خروش» و «جهاد» است که بیانگر رفتار انقلابی و تقابل می‌باشد (حسن‌زاده، ۱۳۸۶: ۱۵). تحلیل محتوای شعارها حاکی از آن است که بیگانه‌ستیزی و انقلابی‌گری، ویژگی هویتی ایرانیان شده و در جریان تحولات انقلابی نمود عینی یافته بود (حسن‌زاده، ۱۳۸۶: ۲۸). هرچند این بیگانه‌ستیزی و انقلابی بودن در مقابل دشمنان ملت و نظام بود، اما در شرایط ملتهب بعد از انقلاب، توسعه می‌یابد و افرادی همچون مجرمان را نیز دربر می‌گیرد. از این رو، ورود مجرمان در طیف بیگانه‌ها، همان واکنش‌هایی را می‌طلبد که سزاوار سایر بیگانه‌ها و غیر خودی‌ها می‌باشد.^۲ در همین راستا، قاچاقچیان مواد مخدر به مثابه ضد انقلاب‌ها نگرسته شده و مجازات‌های شدیدی همچون اعدام را متحمل شدند.

تصدیق این ادعا را می‌توان در عبارت‌های ابتدایی خاطرات آقای خلیخالی نیز مشاهده کرد: «اکنون در سرآغاز این دفتر خاطراتم اعلان می‌کنم: من حاکم شرع بودم و پانصد و چند نفر از

۱. منظور آن است که اگرچه جامعه با خودی‌ها کاملاً پیوند داشت، در برابر کسانی که غیر خودی تلقی می‌شدند، تقابل مسلط بود.

۲. اصولاً واژه انقلاب مؤید این نکته است که جامعه دچار یک صف‌بندی و تمایزگذاری شدید میان خودی‌ها و غیر خودی‌هاست. بنگرید به: روزبه، محمد حسن. (۱۳۸۵). خودی و غیر خودی در انقلاب اسلامی، در مجموعه مقالات همایش انقلاب اسلامی، جلد اول، چاپ اول، تهران، نشر معارف، ص ۱۰۷.

جانیان و سرسپردگان رژیم را محاکمه و اعدام کردم و صدها نفر از عوامل غائله و شماری از عوامل اشرار و قاچاقچیان مواد مخدر را هم کشتم» (خلخالی، ۱۳۸۰: ۱۲). ایشان همچنین طی اطلاعیه‌ای درباره اعدام‌های مربوط به مواد مخدر بیان داشت: «امپریالیسم بین‌الملل و صهیونیسم جهان‌خوار وقتی نتوانست در مقابل اراده قاهر امت و امام، این ملت را به نابودی بکشاند از راه وارد کردن هزاران کیلو هروئین، تریاک و حشیش (...) هزاران جوان کم سن و سال را به نابودی کشانید (...). ما با همت بزرگ این ملت غیور به پا خواسته جلوی این سیل بنیان‌افکن را گرفتیم (...). مملکتی که نظام منحوس شاهنشاهی را به زباله‌دان تاریخ انداخت، فرهنگ و تمدن شاهی و انگلی را نیز قادر است به زباله‌دان تاریخ بیندازد» (اطلاعات، ۱۳۵۹/۳/۲۰ - به نقل از مدنی قهفرخی، ۱۳۹۰: ۱۸۴). آشکار است که در چنین فضایی، تفاوت آنچنانی میان سرسپردگان رژیم سابق و قاچاقچیان مواد مخدر وجود ندارد. تمام آنها یکسان نگریسته می‌شدند. به همین دلیل عکس‌العمل نسبتاً مشابهی را دریافت می‌کردند. دیوار نوشته‌ای همچون «ایران دومین مصرف‌کننده تریاک است، مرگ بر شاه» در اوایل انقلاب (فرهنگ شعارهای انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹: ۲۱۰)، نیز مؤید این مطلب است که مردم میان قاچاقچیان مواد مخدر و رژیم سابق همبستگی ایجاد کرده و آنها را از یک سنخ می‌دانستند. حتی در ارتباط با چگونگی اجرای مجازات‌ها نیز می‌توان شعارهایی را یافت که حاکی از خواست جامعه در اجرای علنی مجازات است. شعاری همچون: «دشمن دین و امت در پیشگاه ملت اعدام باید گردد» (حسن‌زاده، ۱۳۸۶: ۱۷)، اگرچه آشکارا در ارتباط با افراد ضد انقلاب و سران رژیم سابق صدق می‌کند، چنانکه گفته آمد با توجه به اینکه قاچاقچیان مواد مخدر در فضای پس از انقلاب در یک تقسیم‌بندی دوگانه خودی و دشمن (غیر خودی) به صراحت دشمن تلقی می‌شدند، شعار اخیر شامل آنان نیز شده بود.

۱-۳. از اعدام سیاسی تا اعدام قضایی

رویکرد تاریخی به مجازات اعدام در غرب حاکی از آن است که تا پیش از ظهور دولت، اعدام به صورت مخفیانه، بدون سروصدا و به دور از معرکه‌گیری صورت می‌گرفت. اما با پیدایش دولت، اعدام به عنوان یک امتیاز ویژه، به انحصار این نهاد در آمد و اعدام خصوصی (انتقام) ممنوع شد. این مجازات در ابتدا با توجه به خصیصه خشونت‌آمیزی که داشت، به قصد ایجاد شوک نسبت به مردم و ترساندن دشمنان مورد توجه قرار گرفت و بیشتر برای از بین بردن مخالفان قدرت و حکومت استفاده می‌شد. در واقع، اعدام همچون یک ترس دائمی و همیشگی در مقابل مجرمان سیاسی قرار داشت. همچنین، با توجه به اینکه ظرفیت ارتباطی دولت با عموم مردم محدود به ابزارهای کمی بود، مراسم اعدام به شکل تئاترگونه و برای نمایش عموم استفاده می‌شد (Garland, 2011: 36). اهداف سیاسی‌ای که مبنای اعدام بودند تا اواخر سده ۱۸ میلادی همچنان ادامه پیدا کردند، به گونه‌ای که در انگلستان سده ۱۸، این عقیده وجود داشت که «نظم دنیا وابسته به همین کشتار (اعدام) است» (Garland, 2011: 38).

اما به تدریج با تحولات اجتماعی و تغییر عملکرد نهادهای موجود در جامعه، مجازات مرگ به عنوان یک ضمانت‌اجرای کیفری و نه واکنشی سیاسی، تحمیل می‌شد. اعدام کیفری به سرعت جنبه اداری، رسمی و بروکراتیک به خود گرفت و در مکان‌های خاصی همچون زندان و به طور کلی در فضاهای کیفری اجراء می‌شد، نه مانند اعدام‌های حوزه‌های سیاسی (مانند اعدام مخالفان حکومت) که در میدان‌های بزرگ شهر اجراء می‌شدند (Garland, 2011: 30). بر طبق نظر اخیر، می‌توان گفت که پس از وقوع انقلاب‌ها، با توجه به اینکه حکومت جدید هنوز سروسامان نگرفته است، مجازات عمدتاً رنگ‌وبوی سیاسی به خود می‌گیرد و در تقابل با سران و وابستگان رژیم سابق شدت می‌یابد. در چنین فضایی، به دلیل اینکه مجرمان کیفری هم‌راستای مجرمان سیاسی تلقی و جزئی از «غیرخودی‌ها» شمرده می‌شوند، در دادگاه‌هایی یکسان دادرسی می‌شوند و مجازات‌هایی برابر با آنان را دریافت می‌کنند. سرگذشت اعدام قاچاقچیان مواد مخدر نیز بی‌شبهت به این فرایند نیست. توضیح آنکه یکی از نخستین نهادهایی

که در راستای استقرار نظام تشکیل شد، کمیته‌های انقلاب اسلامی بود. مهم‌ترین وظیفه این کمیته‌ها، دستگیری و مجازات جنایتکاران رژیم سابق و ضد انقلاب‌ها بود. پس از آن، دادگاه‌های انقلاب اسلامی ایجاد شدند تا به محاکمه و مجازات سران رژیم پهلوی و ضد انقلاب‌ها پردازند (خدادادی، ۱۳۸۸: ۳). بنابراین، تشکیل دادگاه انقلاب برای محاکمه افراد ضد انقلاب بود، نه مجرمان عادی مانند مجرمان مواد مخدر. به عبارت دیگر، دادگاهی برای محاکمه مجرمان سیاسی بود. اما می‌بینیم که مجرمان مواد مخدر نیز به دادرسی و دادگاه انقلاب^۱ فرستاده می‌شوند و از امکانات دادرسی کیفری (همچون محاکمه با تعدد قضات و تجدیدنظرخواهی مطابق با اصول کیفری) محروم می‌شوند. رسیدگی در دادگاه انقلاب نشان‌دهنده این مطلب است که مجرمان مواد مخدر در آن فضای امنیتی، هم‌سنگ مجرمان ضد انقلاب و ضد نظام تلقی می‌شدند^۲ و به همین دلیل مجازات‌های شدیدی برای آنان در نظر گرفته می‌شد.

۱-۴. اعدام، واکنش اجتماعی زمانه

کارکرد مجازات از نگاه دور کهایم، بازتأیید ارزش‌های جمعی و تقویت انسجام اجتماعی است. از دیدگاه وی، هسته مجازات کارکردهای اجتماعی آن است، نه عملکردهای کیفری. بنابراین، مخاطب مجازات، نه مجرمان بالفعل یا بالقوه، بلکه شهروندان مطیع قانون‌اند. همچنین، تنوع و وسعت مجازات، نه به دلیل الگوهای کنترل جرم، بلکه به واسطه ارزش‌های اجتماعی می‌باشد (Garland, 2012: 23). دور کهایم اصرار دارد تا به مجازات، به گونه‌ای نسبتاً مستقل از

۱. بنگرید به: بند ۵ ماده ۲ آیین‌نامه دادرسی دادگاه‌های انقلاب مصوب ۱۳۵۸/۳/۲۷؛ بند (ه) ماده ۴ لایحه قانونی تشکیل دادگاه فوق‌العاده رسیدگی به جرایم ضد انقلاب مصوب ۱۳۵۸/۴/۱۳؛ لایحه قانونی راجع به تشکیل هیأت تشخیص صلاحیت برای رسیدگی به پرونده‌های مربوط به مواد مخدر مصوب ۱۳۵۹/۲/۲۸؛ بند ۳ ماده واحده قانون حدود صلاحیت دادرسی دادگاه‌های انقلاب مصوب ۱۳۶۲/۲/۱۱؛ (برای اطلاعات بیشتر بنگرید به: رحمدل، ۱۳۹۵: ۲۳۴).

۲. در این باره همچنین بنگرید به: رحمدل، منصور. (۱۳۹۵). حقوق کیفری مواد مخدر، چاپ چهارم، تهران، نشر دادگستر،

جرم بیندیشیم. او به ما می‌آموزد این‌طور فکر کنیم که مجازات به وسیله نیروهای دیگر و کارکردهای دیگر شکل گرفته است، نه اینکه ابزاری باشد برای کنترل جرم (Garland, 2012: 24). از این دیدگاه، جوهر مجازات احساس و عکس‌العملی است که از خشم و عصبانیت ناشی از نقض ارزش‌های مقدس ناشی می‌شود. وقتی این واکنش احساسی در قالب آیین‌های جمعی سرزنش و مجازات بروز پیدا می‌کند، نتیجه آن است که کارکردهایی که گروه و انسجام را تقویت می‌کند، افراد را همچون سیمان و چسب به یکدیگر پیوند می‌دهد. در این راستا، آیین‌های مجازات، نمونه‌ای از پدیده‌های کلی‌تر فرایندهای اجتماعی تولید همبستگی هستند. در تمام تشریفاتی که افراد گروه به واسطه یک رویداد اجتماعی با هم جمع می‌شوند، انسجام (تعلق به گروه) از طریق فعالیت جمعی خودش را بازسازی می‌کند (Garland, 2012: 25).

چنین انسجام اجتماعی نیرومندی در اوایل انقلاب و در دوران جنگ تحمیلی محسوس بود. توضیح آنکه در ابتدای انقلاب مردم از بسیاری جهات با هم توافق داشتند و ناظر رفتار یکدیگر بودند. بنابراین، جرم و انحراف بسیار کاهش یافته بود. به عنوان مثال در آن زمان از ماشین دولتی برای امر شخصی استفاده نمی‌شد. همچنین، برخی از افراد که اگرچه می‌توانستند از سرباز وظیفه برای کارهای خصوصی خود استفاده کنند، تحت فشار اجتماعی وقت چنین نمی‌کردند. در آن فضای اجتماعی، این گونه رفتارها نابهنجار تلقی می‌شدند و یک نوع انحراف به حساب می‌آمدند که مجازات غیر رسمی (اعتراض) را در پی داشت. چنانکه این گونه رفتارها «فساد» انگاشته می‌شدند. چنین انحراف‌ها و نیز جرایمی همچون اختلاس در اوایل انقلاب به شدت به عنوان یک ارزش منفی نگریسته می‌شدند. به همین علت مردم از مسئولان، نیروی انتظامی و قوه قضائیه انتظار برخورد شدید را داشتند. در واقع، به دلیل توقع مردم (فشار هنجاری، مجازات‌های غیر رسمی)، مسئولان انتظامی و قضائی نیز در خود احساس فشار و وظیفه می‌کردند که باید با چنین معضلاتی برخورد جدی کنند (رفیع پور، ۱۳۹۲: ۲۸۷). در همین راستا و به طریق اولی قاچاق مواد مخدر، واکنشی به مراتب سنگین‌تر را در پی داشت. بنابراین، می‌توان گفت که اجرای مجازات اعدام در ملاء عام، فارغ از دیدگاه‌های کیفری، عکس‌العمل

جامعه نسبت به نقض آنچه در سال‌های پس از انقلاب و دوران جنگ تحمیلی ارزش اجتماعی تلقی می‌شد، بود. چنانکه چنین مجازاتی در آن زمان کارکردهای مهمی را ایفاء می‌نمود. اگرچه اکنون می‌دانیم که از لحاظ رویکردهای پیشگیرانه، اعدام تأثیر مثبتی نداشته است، این مجازات بیانگر خشم شهروندان بوده و احساس همبستگی و تعلق آنها را تقویت می‌کرده است. حتی اجرای مجازات در منظر عموم نیز ناشی از همین عکس‌العمل عاطفی اجتماع در آن فضا بوده است. توضیح آنکه هر چند در بین سال‌های ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۷ مجوز اجرای حکم اعدام قاچاقچیان در ملأ عام از سوی قانونگذار وجود نداشت، مجازات مذکور در برخی موارد در ملأ عام اجراء می‌شد (فرجیها و مقدسی، ۱۳۹۳: ۴۱). البته برخی حقوق‌دانان معتقدند اجرای مجازات اعدام در ملأ عام به شدت تحت تأثیر دیدگاه‌های عوام‌گرایانه، به منظور جلب آرای افکار عمومی و بدون توجه به یافته‌های علمی و دیدگاه‌های نخبگان می‌باشد (فرجیها و مقدسی، ۱۳۹۳: ۴۱). اگرچه از نظر نویسندگان نمی‌توان نقش رویکردهای عوام‌گرایی را نادیده گرفت، توجه به واقعیت‌های جامعه‌شناختی مانند فضای ملتهب ناشی از جنگ و عدم امنیت در دهه ۱۳۶۰ نیز تأثیر چشمگیری در همراهی مردم با اجرای مجازات در ملأ عام داشته بود.^۱

۲. عوامل اجتماعی کاهش میزان مجازات اعدام

بر طبق تئوری «مجازات و انسجام اجتماعی» جرایم به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند: جرایم علیه جمع و جرایم علیه شخص. این دو نوع جرایم با هم متفاوتند، زیرا احساسات و خشمی را که برمی‌انگیزند، برابر نیست. در نتیجه واکنش‌های متفاوتی را می‌طلبند. در جوامعی که ارزش‌ها خصیصه جمعی دارند، واکنش‌ها شدیدتر است؛ زیرا ارزش‌هایی که توسط بزهکار نقض شده‌اند، دارای منزلت بیشتری بوده و بدین سان خشم و احساسات اجتماع را برای تقابل با آن

۱. به همین دلیل است که اجرای علنی مجازات اعدام مجرمان مواد مخدر از سال ۱۳۶۰ به بعد بیشتر شد. حتی یکی از مسئولان در ارتباط با اعدام‌های مربوط به مواد مخدر در ملأ عام، در سال ۱۳۶۰، بیان داشته بود: «بعد از اعدام این افراد تلفن‌های زیادی به ما شد که از این کار ما قدردانی و تشکرات زیادی شد» (کیهان، ۱۳۶۰/۱/۱۸)، (به نقل از مدنی قهفرخی، ۱۳۹۰: ۲۳۳).

شعله‌ور می‌سازد. در واقع، فاصله میان مجرم و ارزشی که نقض شده آنچنان زیاد است که باعث می‌شود هیچ‌گونه هم‌زادپنداری نسبت به مجرم احساس نشود (دورکیم، ۱۳۹۲: ۱۱۲۰). به همین دلیل بود که در سال‌های اوایل انقلاب و جنگ تحمیلی مجازات‌هایی همچون اعدام برای مجرمان مواد مخدر در نظر گرفته شد، زیرا چنین جرایمی علیه یک ملت و انقلاب تازه تأسیس و همچنین به نوعی بی‌احترامی به شهدای انقلاب و جنگ تحمیلی بود. بنابراین، جامعه هرگز نمی‌توانست با آنان مدارا کند. اما همزمان با تحولات اجتماعی، تغییر ارزش‌ها، فاصله گرفتن از فضای ملتهب انقلابی و دوران جنگ تحمیلی، جرایم مرتبط با مواد مخدر دیگر علیه یک نظام تازه تأسیس تلقی نمی‌شدند.

بنابراین، احساساتی که امروزه در نتیجه این رفتارهای مجرمانه برانگیخته می‌شوند، از شدت و عمق گذشته برخوردار نیستند. بدین‌سان، مجازات‌ها دیگر آن واکنش هیجانی و پرقدرت سابق نیستند، بلکه واکنشی موافق با احساسات جامعه هستند. از این رو، امروزه وجود مجازات‌های جدید که درخور این ذهنیت جدید باشند، احساس می‌شود و دیگر نیازی به سرکوبی شدید نیست (دورکیم، ۱۳۹۲: ۱۱۲۰). مجرم مواد مخدر، در این فضای جدید، هم‌ردیف دشمن تلقی نمی‌شود. او انسانی است که نتوانسته خود را با جامعه تطبیق دهد و به علت مشکلات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، مسیر زندگی‌اش تغییر کرده است. اگرچه به علت جرمی که مرتکب شده باید مجازت شود، مستحق اعدام و حذف از زندگی نیست. در ادامه علل به وجود آمدن چنین رویکردی در جامعه امروزی توضیح داده می‌شوند.

۱-۲. تحول ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی

پس از پایان جنگ تحمیلی به تدریج برخی از ارزش‌های اجتماعی تغییر پیدا کردند. قناعت، ساده‌زیستی، گرایش به معنویت و مذهب که در دهه ۶۰ خورشیدی متأثر از فضای جبهه، جامعه را یکدست و منسجم نگه داشته بودند، به مرور، به ویژه در جوامع شهری از اوایل دهه ۷۰

کم‌رنگ شدند. زین پس، نمایش ثروت، نابرابری اجتماعی، فقر^۱ و غیره نیز در جامعه خودنمایی می‌کردند. اگر نتوانیم بگوییم که در این برهه زمانی ارزش‌ها متحول شدند، دست کم می‌توانیم از ظهور یک تضاد ارزشی صحبت کنیم. عواملی همچون خاموش شدن شعله‌های جنگ و فقدان دشمن مشترک، واردات کالاهای خارجی، تبلیغات تلویزیونی، برخی اقدامات شهرداری‌ها (مانند ایجاد فرهنگ‌سراها)، برخی برنامه‌های رادیو و تلویزیون و ... از مهم‌ترین دلایل تحول ارزش‌ها در دهه ۷۰ بودند (رفیع‌پور، ۱۳۹۲: ۲۵۳). در این دوران، میل فزاینده زنان به آموزش رسمی و غیررسمی و تمایل به کسب استقلال اقتصادی، شهری شدن بیش از ۷۰ درصد جمعیت، باسواد شدن اکثریت مطلق جمعیت جوان کشور، رشد بهداشت و درمان، صنعتی شدن و اتصال بخش‌های مختلف شهری و روستایی از طریق توسعه راه‌ها و رسانه‌ها، روند فزاینده پیچیده شدن تقسیم کار اجتماعی را تسریع کرد (جلالی‌پور، ۱۳۹۲: ۴۶۴).^۲ این امر به عقیده جامعه‌شناسانی همچون دورکهایم، تأثیری مهم در نوع و چگونگی اعمال و کنش اجتماعی دارد و در مجموع باعث کاهش شدت و اکتش اجتماعی خواهد شد.

با وجود این، اگرچه آغاز تدریجی تحولات ارزشی از اوایل دهه ۷۰ آغاز شد، در تحولات قانونی این دوره زمانی (اصلاحیه قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۷۶)، اعدام

۱. فقر با توجه به فضای اجتماعی گاهی ارزشی مثبت تلقی و نامی دیگر (مانند قناعت) به خود می‌گیرد و در زمان و مکانی دیگر، ارزشی منفی شناخته می‌شود (رفیع‌پور، ۱۳۹۲: ۱۳۰).

۲. همچنین، نمی‌توان از تأثیر برنامه‌های توسعه در این دوره غافل شد. به عقیده برخی جامعه‌شناسان، چنین برنامه‌هایی نتایج فرهنگی ناخواسته‌ای را نیز دربر دارد. توضیح آنکه توسعه نوعی انشعاب از اصل و تفرع از جمع است. به عبارت دیگر، با اجرای برنامه‌های توسعه، فاصله‌ها بسیار می‌شود که این موضوع از منظر مردمی و فرهنگی، آسیب‌پرور است. منطق فاصله و جدایی، هر چند ممکن است در ساحت‌های اقتصادی و سیاسی بهره‌وری را افزایش دهد، اما در حوزه‌های فرهنگی می‌تواند عکس عمل کند. در واقع به دلیل قوت و شدت یافتن توسعه، خصیصه‌های منفی آن در حوزه‌های گوناگون افزایش یافته و بروز پیدا می‌کنند. یعنی توسعه با برهم زدن میناهای تفکیک سنتی در جامعه و ایجاد تفکیک‌های جدید سودانگار و لذت‌سالار، به نتایج غیرمنطقی منجر می‌شود. رگه‌هایی از چنین فرایندی - که به دلیل پروژه‌های مدرن‌سازی بعد از جنگ تحمیلی به وجود آمد - در جامعه ایرانی نیز قابل مشاهده است. برای اطلاعات بیشتر بنگرید به: عنبری، موسی. (۱۳۹۴). «موانع معرفتی بوم‌اندیشی توسعه در ایران»، مجله برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، شماره ۲۲، ص ۷۸.

در ملاء عام که در سال ۱۳۶۷ مجوز قانونی گرفته بود،^۱ بدون تغییر باقی ماند.^۲ همچنین، با توجه به این اصلاحیه مجازات اعدام از جهاتی کاهش و از جهاتی دیگر افزایش یافت. بروز چنین فرایندی را می‌توان به دو گونه تفسیر کرد. نخست اینکه تصویب مقرراتی که بر عکس فرایند آرام شدن احساسات جامعه می‌باشد، در واقع واکنشی از سوی مقامات نسبت به تحول ارزش‌ها از یک سو و نسبت به رشد جرایم (بدون توجه به تغییرات به وجود آمده در احساسات اجتماعی) از سوی دیگر است. توضیح آنکه تغییر ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی، به ویژه در مرحله گذار، باعث شدت یافتن انحراف و جرم نیز خواهد شد.^۳ در دهه ۷۰ آسیب‌هایی همچون ضعف مراعات قواعد اخلاقی (دروغ‌گویی، تنش میان اعضای خانواده‌ها، همسایه‌ها، بی‌اعتمادی)، درصد زیاد فقر، اعتیاد، بیکاری و حاشیه‌نشینی، رشد ضرب و جرح، قتل، دزدی، جرم و جنایت، رشد طلاق، افزایش مصرف سیگار، افزایش تن‌فروشی، افزایش مصرف قرص‌های مسکن و شادی‌آور و غیره بروز پیدا کرد (جلائی‌پور، ۱۳۹۲: ۴۶۵). بنابراین، هرچند در این دوره زمانی، در مقایسه با فضای انقلاب و جنگ، توافق حداکثری در ارتباط با اعدام وجود نداشت، اما با توجه به بروز جرایم و انحرافات جدید، اعدام باقی ماند. از اصلاحیه قانون مبارزه با مواد مخدر در سال ۱۳۷۶ آشکار است که موارد مطرح شده، واکنشی در مقابله با گسترش روان‌گردان‌های صنعتی بوده است.

۱. ماده ۹ و ۱۱ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر و الحاق موادی به آن مصوب ۱۳۶۷، ۸، ۳ مجمع تشخیص مصلحت نظام.

۲. همان‌طور که آمد تا پیش از ۱۳۶۷، مجازات اعدام بدون مجوز قانونی در ملاء عام اجراء می‌شد.

۳. افزایش جرایم به دلیل تحولات اجتماعی از دهه ۱۹۷۰ به بعد و در نتیجه، شدت یافتن مجازات‌ها در برخی کشورهای غربی را نیز شاید بتوان در همین راستا تفسیر کرد. البته با این تفاوت که در اینجا اگرچه شدت مجازات بیشتر می‌شود، نوع آن، یعنی زندان، مطابق با احساسات اجتماعی است. برای اطلاعات بیشتر بنگرید به: غلامی، حسین. (۱۳۸۸). «سیاست کیفری سلب توان بزهکاری»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۵۰؛ طاهری، سمانه. (۱۳۹۲). سیاست کیفری سختگیرانه، چاپ اول، تهران، نشر میزان، ص ۱۰۶ به بعد.

تفسیر دوّم در رابطه با چرایی شدّت مجازات‌ها در حوزه مواد مخدر در دهه ۷۰ آن است که بگوییم در آن زمان، تحوّل در ارزش‌های اجتماعی آنچنان نبود که در شکل و نوع مجازات‌ها به ویژه در مجازات اعدام در مواد مخدر تأثیر بگذارد، زیرا چنین تحوّل‌ی نیازمند گذر زمان و تثبیت ارزش‌ها و هنجارهای جدید در سطح گسترده است. البته باید به این نکته نیز توجه داشته باشیم که مؤثر واقع شدن ارزش‌های جدید، به شرایط گوناگونی وابسته است؛ ساختار سیاسی مناسب، شبکه روابط اجتماعی قوی، روش‌های مناسب بسیج مردم، انتخاب استراتژی مناسب بر روی معادله ذهنی افراد در ارتباط با فایده و ضرر پذیرش یک هنجار، شرایط محیطی و ویژگی‌های شخصی افراد از مهم‌ترین این عوامل هستند (رفیع‌پور، ۱۳۸۷: ۵۱۲). به همین دلیل است که با فراهم شدن نسبی شرایط مذکور و توسعه ارزش‌های جدید، زمزمه تحوّل در قوانین از دهه ۸۰ آغاز شد. تصویب قانون حقوق شهروندی را می‌توان سرآغاز این تغییرات محسوب کرد. همچنین، در سال ۸۹ اصلاحات قانون مبارزه با مواد مخدر از مجمع تشخیص به مجلس شورای اسلامی واگذار شد. فرایندی که به معنای فاصله گرفتن کیفرگذاری از فضای سیاسی بود. در ادامه این روند، در دهه ۹۰ بود که تحولات اجتماعی در قانون مجازات اسلامی و قانون آیین دادرسی کیفری شکل عملی به خود گرفت. استفاده از جایگزین‌های حبس، عدم امکان اجرای رجم، ممنوعیت مجازات در ملأ عام و بالاخره کاهش مجازات اعدام در حوزه مواد مخدر، همه در همین راستا قابل تفسیر است. به طور کلی، تحوّل از سیاست کیفری افتراقی در جرایم مربوط به مواد مخدر به سوی سیاست کیفری عمومی، حاکی از کاهش شدّت واکنش اجتماعی است. مواردی مانند قابلیت تجدیدنظر بر طبق قواعد و مقررات عمومی^۱ و پذیرش تعدّد قضات^۲ در رسیدگی به جرایم مرتبط با مواد مخدر نیز مؤید این دیدگاه است. تغییر در قوانین مذکور حاکی از آن است که احساسات اجتماعی هم در شدّت مجازات و هم در

۱. ماده ۴۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲.

۲. ماده ۲۹۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲.

چگونگی اجرای آن مؤثر است. البته در ادامه خواهیم دید که عوامل دیگری هم‌عرض با تغییر ارزش‌ها و احساسات اجتماعی در این فرایند باید مورد توجه قرار گیرند.

۲-۲. دولت-ملت مدرن^۱

عدم پیشرفت و بروکراسی دولت‌ها یکی از مهم‌ترین محرک‌هایی است که باعث شدت مجازات و به خصوص استفاده از اعدام می‌شود. تاریخ مجازات در غرب بیانگر آن است که در طول قرن نوزدهم، در بسیاری از کشورهای غربی، از خشونت در جامعه کاسته شد. هر چند این امر دلایل متنوع و گوناگونی داشت، اما مهم‌ترین علت کاهش خشونت دولتی، به ویژه در موضوع واکنش‌های کیفری، تأسیس نهادهای مختلف در پی پیشرفت جامعه بود. در این برهه زمانی، نهادهای نظم‌دهنده‌ای مانند ارتش و نیروی پلیس توسعه یافتند. افزون بر این، دولت-ملت‌های جدید، ظرفیت‌های کنترل اجتماعی خویش را - از طریق بروکراسی‌های دولتی و مقررات قانونی - نهادینه‌سازی کردند و منابع جدیدی از رضایت عمومی همچون ناسیونالیسم، دموکراسی و شهروندی را پرورش دادند. در دهه ۱۸۹۰ میلادی، برخی بیمه‌های اجتماعی و منافع رفاهی فراهم شدند. نتیجه این موارد آن بود که نمایش وحشت‌برانگیز خشونت دولتی، به عنوان یک امر اساسی و حیاتی در بسیاری از کشورها متوقف شد. در پی این تحولات، حکومت‌ها به قدرت‌هایی از سرکوب و مجازات مجهز شدند که دیگر نیازی به ریختن خون نداشتند. پس هر چقدر که نمایش اعدام، با توجه به وضعیت جامعه کمتر ضروری باشد، مشروعیت آن هم کمتر است. به واسطه توسعه اجتماع، زین‌پس اعدام و خشونت، با سیاست‌های لیبرال-دموکرات که روابط دولت و شهروند را تعریف کرده بودند و همچنین با مدنیت و احساسات بشری که به طور فزاینده‌ای تصویری از حکومت‌نخبگان را شکل داده بودند، در

۱. عنوان مذکور از منبع پیش‌رو برگرفته شده است: نوبهار، رحیم. (۱۳۹۶). اجتهاد کرامت‌مدار، در: «فقه و تدبیر» یادنامه آیت‌الله سیدعبدالکریم موسوی اردبیلی (ره)، به کوشش محمدتقی فاضل‌میبدی، مرکز تنظیم و نشر آثار آیت‌الله موسوی اردبیلی (ره)، ص ۵۴۱.

تعارض بود. به موازات امن تر شدن دولت‌ها، محدودیت‌ها بر خشونت بیشتر و زندگی فردی ارزشمندتر می‌شد.^۱ در نتیجه، نهاد کشتن دولتی به سوی فروپاشی سوق داده شد. ظهور دولت عقلانیت، نهادهایی چون عدالت کیفری توسعه یافته، دادستان‌ها و پلیس‌های حرفه‌ای، دادگاه‌های مدرن، سیستم کیفری مبتنی بر زندان، آزادی مشروط و نهاد تعلیق را با خود به همراه داشت. این پیشرفت‌ها باعث شد تا تصمیم در امور مجازات به دور از بازیگران سیاسی و به طور فزاینده‌ای در دست متخصصان عدالت کیفری که تصمیم‌هایشان مبتنی بر اهداف سیستم عدالت کیفری بود، قرار گیرد (Garland, 2011: 50).

چنین فرایندی در ارتباط با نوع مجازات بستگی به سرعت پیشرفت جامعه دارد. بنا به همین دلیل می‌توان گفت که یکی از دلایل شدت مجازات در کشورمان عدم توسعه دولت بود. توضیح آنکه در اوایل انقلاب و حتی در زمان جنگ، از یک سو بسیاری از نهادهای اداری و دولتی سابق منحل شده بودند (تاجیک، ۱۳۹۳: ۷۰) و از سوی دیگر نهادهای حاکمیتی جدید به صورت کامل شکل نگرفته بودند. در آن شرایط، تنها راه برخورد با بزهکاران، واکنش شدید و انتقام بود. اما اکنون با توجه به پیشرفت کشور، هم از لحاظ امکانات برای اصلاح و بازپروری بزهکاران و هم از منظر علمی در استفاده از یافته‌های جرم‌شناسی، تحولات عظیمی صورت گرفته است. بنابراین، در دنیای امروز «حکومت‌ها با استفاده از نهادهای مختلف اجتماعی می‌توانند رفتار شهروندان را کنترل کنند. برخورداری دولت از امکانات متعدد و منابع متنوع، این پیام را دربر دارد که برای کنترل جرم نیاز به واکنش‌های سرکوبگرانه نیست» (نوبهار، ۱۳۹۶: ۵۴۱). همچنین، احساسات جامعه امروزی کشورمان با جامعه زمان انقلاب و جنگ تا حدود زیادی متفاوت است. چنانکه بیان شد، با توجه به فاصله گرفتن از فضای هیجانی و احساسی آن زمان، تحوّل در ارزش‌ها و آرام شدن احساسات اجتماعی، جامعه امروزی آن حجم از اجرای علنی مجازات اعدام را برای بزهکاران مواد مخدر نمی‌تواند تحمل کند. به همین دلیل است که

۱. قابل ذکر است که چنین پیشرفت‌هایی احساسات مدرن را نیز متحوّل و به عنوان مانعی برای استفاده از اعدام تقویت کردند (Garland, 2011: 53).

قبل از تحولات قانونی، تغییراتی در زمینه اجرای مجازات رخ می‌دهد؛ بدین صورت که اعدام از سطح شهر به پشت دیوارهای زندان منتقل می‌شود.

۲-۳. تحوّل در روش مجازات اعدام

تاریخ مجازات اعدام بیانگر آن است که تحوّل در چگونگی اجرای مجازات اعدام و همچنین تغییر مکان اجرای آن، واکنشی نسبت به شرایط اجتماعی جامعه است. توضیح آنکه از اواخر سده هفدهم میلادی، بنای سنگی چوبه دار به وسیله سازوکارهای موقتی که از دید عموم پنهان بودند، جایگزین شد. دسته‌های اعدام در پای چوبه دار کم شدند و سپس به طور کلی از بین رفتند. داربست اعدام تا قسمتی پوشیده شد، به طوری که جسد آویزان شده قابل مشاهده نبود. بعداً داربست اعدام از مکان عمومی به داخل حیاط زندان نقل مکان کرد. جشن بزرگ خلق آویز کردن ناپدید شد. در ابتدا در حیاط زندان به تعدادی از افراد اجازه مشاهده داده می‌شد، اما بعدها این تعداد فقط به شهود کاهش یافت. با انتقال اعدام از فضای عمومی به زندان دولتی، همان گونه که الیاس^۱ می‌گوید، مقامات اعدام را در پشت صحنه زندگی قرار دادند و آن را به عنوان فرم جداشده‌ای از زندگی در نظر گرفتند (Garland, 2011: 55). مراسم اعدام تبدیل به یک امر «دفاعی و نه نمایشی» شد و قابلیت دید و استماع آن به شدت کاهش یافت. خصیصه شکلی اعدام، در فرایند پشت صحنه، از سروصدای عمومی به سکوت منتقل شد. می‌توان گفت که اعدام مدرن طی سه مرحله از زندگی رخت بریست: نخست، از نظر مکانی و فاصله‌ای: از فضای باز به داخل زندان. دوم، از لحاظ جغرافیایی: از جامعه محلی، یعنی جایی که جرم رخ داده است، به زندان که کیلومترها با آنجا فاصله دارد. سوم، از لحاظ معرفت‌شناختی: از یک حوزه دسته اول که هر لحظه آن تجربه بود، یعنی جایی که مردم با چشم و گوش خود اعدام را درک می‌کردند، به حوزه‌ای از «آگاهی انتزاعی»، یعنی جایی که مردم از طریق

1. Elias.

روزنامه‌ها و کلیشه‌های فرهنگی به صورت غیرمستقیم می‌دانستند که اتفاقاتی رخ داده است (Garland, 2011: 55-56).

در سده نوزدهم میلادی مجازات مرگ نه تنها به عنوان یک نهاد کارکردگرا مد نظر نبود، بلکه به طور فزاینده‌ای به یک مسأله تفرقه‌آمیز تبدیل شده بود. در پی اعتراض‌های نخبگان و اکثریت جامعه، در کشورهایی نظیر انگلستان و فرانسه که روش‌های قدیمی اعدام را - به دار آویختن و گیوتین - ادامه می‌دادند، مجازات اعدام منسوخ و از رواج افتاد. اما در آمریکا که با استفاده از تکنولوژی‌های سده بیستم، روش‌های اعدام را «به روز» کردند و به نفع صندلی الکتریکی و یا اتاق گاز، طناب دار را کنار گذاشتند و به همین ترتیب در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ تزریق کشنده روشی برای مجازات اعدام شد، اعتراضات کمتری از سوی عموم برانگیخته شد (Garland, 2011: 62). فارغ از انتقادات بسیار مهمی که نسبت به استفاده سیستم کیفری آمریکا از مجازات اعدام وجود دارد، تغییرات موجود در آن تا حد زیادی حاکی از توجه به مسائل جامعه‌شناسانه و احساسات اجتماعی است. به عبارت دیگر، با توجه به تحوّل در احساسات اجتماعی، دیگر جامعه از نمایش اعدام استقبال نخواهد کرد و صرف آگاهی از وجود چنین مجازاتی و اجرای آن کافی است.

با وجود این، از منظر منتقدان، چنین تحولاتی فریبی عوام‌گرایانه بیش نیست، زیرا کشتن انسان به هر شکلی، باز هم کشتن است. تغییر شکل اجرای کشتن، چیزی جز انحراف و تغییر از پرسش اصلی نیست. در واقع، با چنین فرایندی، این پرسش که آیا برای اعدام و کشتن انسان‌ها توجیه یا حقی وجود دارد، به یک پرسش زیبایی‌شناسی مبنی بر اینکه کدام روش کشتن، انسانی‌تر و با سلیقه‌تر است، تبدیل شد (Garland, 1991: 151). هرچند این نقد بجا و صحیح است، تحولات صورت گرفته امری فارغ از مسائل فلسفی و «باید و نبایدها» است. این تحولات

به طور چشمگیری با احساسات و فرهنگ اجتماعی و سیاسی یک ملت مرتبط است.^۱ بر طبق این استدلال، افزایش اجرای مجازات اعدام قاچاقچیان مواد مخدر در فضای اولیه انقلاب و دوران جنگ تحمیلی در منظر عموم، بیش از آنکه مرتبط با نظریه‌های فلسفی، همچون بازدارندگی و یا دیدگاه‌های کیفرشناختی باشد، انعکاسی از شرایط آن زمان است. چنانکه گفته آمد، با وجود اینکه تا پیش از سال ۱۳۶۷ نص قانونی برای اجرای مجازات اعدام در ملاء عام وجود نداشت و حتی دلایل متنوعی همچون ممنوعیت مجازات مضاعف، حرمت تنفیر از دین، حرمت وهن دین و طرد خانواده و اقوام محکوم در تقابل با اجرای علنی اثبات شده بود، اما یکی از ادعاهای اصلی موافقان اجرای علنی مجازات، استقبال مردم از اجراء در ملاء عام بود (امیدی و عطوف، ۱۳۹۴: ۲۱۴).

البته در مورد ارتباط اجرای اعدام در ملاء عام از یک سو و احتمال نسخ آن از سوی دیگر، میان نویسندگان اختلاف نظر وجود دارد. آستین سارات (Sarat, 2001) معتقد است که اگر اعدام در ملاء عام اجراء شود، حساسیت‌ها را برمی‌انگیزد و با اعتراض عمومی مواجه می‌شود. در نتیجه لغو اعدام سریع‌تر پیش می‌رود، زیرا مردم هر قدر هم با اعدام موافق باشند، خیلی دوست ندارند در هر کوی و برزن شاهد آن باشند (هود و هویل، ۱۳۹۱: ۲۱۱). اما دیوید گارلند می‌گوید تاریخ گواه آن است که اعدام‌ها در مرحله پیش از نسخ، به دور از چشم عموم و در پشت صحنه زندگی اجراء می‌شوند (هود و هویل، ۱۳۹۱: ۲۱۱) (Garland, 2002: 459-487). بر طبق نظر نخست، اگر فرض کنیم که اجرای مجازات اعدام مواد مخدر در ملاء عام به همان شدت دهه ۱۳۶۰ ادامه پیدا می‌کرد، امکان داشت سال‌ها پیش اعدام کاهش پیدا کند، زیرا با افزایش اعدام در منظر عموم و رشد شبکه‌های اجتماعی و انتقال عکس‌ها و فیلم‌های مربوط به آنها، نوعی تضاد با احساسات اجتماعی به ویژه تحت تأثیر فشارهای داخلی و بین‌المللی نهادهای

۱. پرسشی مهم که در این قسمت پیش می‌آید علت وجود مجازات اعدام در امریکا به عنوان یک کشور مدرن است. برای یافتن پاسخ این پرسش بنگرید به: مرادی حسن‌آباد، محسن. محمودی جانکی، فیروز. (۱۳۹۱). «بررسی تأثیر افکار عمومی بر ابقای مجازات اعدام در غرب»، مجله پژوهشنامه حقوق کیفری، سال سوم شماره دوم، صص. ۱۰۴-۸۵.

حقوق بشری به وجود می‌آمد. در نتیجه اجتماع زودتر از آنچه انتظار می‌رفت، نسبت به چنین مجازاتی حساسیت پیدا می‌کرد. با توجه به آنچه آمد، نظریه سارات بدون وجه نیست؛ به خصوص در جامعه امروزی که مردم نسبت به خشونت حساسیت نشان می‌دهند و رفتارهای دولت‌مردان را زیر نظر دارند، این موضوع بیشتر قابل درک است. در دنیای کنونی، با توجه به پیشرفت رسانه‌های بی‌طرف و شبکه‌های اجتماعی مجازی، دولت‌ها دیگر از آن قدرت انضباطی که فوکو درباره آن صحبت کرده است، برخوردار نیستند. اگر نتوانیم بگوییم که قدرت نظارتی جامعه به اندازه دولت نیست، دست کم می‌توانیم بگوییم که نظارت جامعه بسیار پیشرفت کرده است.

اما در ارتباط با اندیشه گارلند که معتقد است اعدام در مرحله پیش از لغو، به پشت دیوارهای زندان تبعید می‌شود، می‌توان گفت این تحلیل نیز تا حد زیادی با واقعیت‌ها منطبق است. جدا از تجربه کشورهای که اعدام را لغو کرده و مصداق این موضوع هستند، شاید بتوان در مورد اعدام برای مجرمان مواد مخدر در کشورمان نیز آن را تأیید کرد. به عبارت دیگر، با توجه به انتقال مجازات اعدام مجرمان مواد مخدر به داخل زندان و منع از اجرای آن در ملاء عام^۱ (با وجود اینکه مبنای اعدام در این جرایم بازدارندگی است و لازم است در منظر عموم اجراء شود)، می‌توان گفت ما اکنون در مرحله پیش از لغو هستیم.^۲

۲-۴. پیشرفت فرهنگی-اجتماعی نخبگان و جامعه

پیشرفت فرهنگی به این معناست که انسان‌ها تا چه اندازه توانسته‌اند در برابر مشکلات، راهکارهای مناسب را بکار گیرند. پیشرفت فکری نیز به همان سان است؛ یعنی هرچه یک جامعه و اعضایش قدرت تفکر و علم بیشتری داشته باشند، بهتر می‌توانند به اهداف‌شان دست

۱. منع اجرای مجازات در ملاء عام ابتدا در بخشنامه ریاست وقت قوه قضائیه در سال ۱۳۸۶ ابلاغ شد و سپس در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مورد پذیرش قرار گرفت.

۲. طرح الحاق یک ماده به قانون مبارزه با مواد مخدر در راستای کاهش مجازات در تاریخ ۱۳۹۶/۷/۱۲ در مجلس تصویب و در تاریخ ۱۳۹۶/۷/۲۶ به تأیید شورای نگهبان رسید.

یابند (رفیع‌پور، ۱۳۸۷: ۳۰۷). روش مبارزه با جرم و انحراف نیز در همین چارچوب قرار دارد. باید به این نکته توجه کرد که پیشرفت فرهنگی و اجتماعی در حوزه ماهیت، شدت و چگونگی اجرای واکنش اجتماعی نسبت به نقض ارزش‌ها، قابلیت طرح در محورهای متعدد و متنوع را دارد. مواردی مانند توجه به نگرش‌های اخلاقی، آگاهی و شناخت نسبت به چرایی وقوع جرم، هم‌زادپنداری نسبت به بزهکاران، توجه به توسعه اجتماع، پیشرفت آموزش دانشگاهی و ... از این جمله‌اند. در ادامه به مهم‌ترین عواملی که باعث پیشرفت فرهنگی جامعه در ارتباط با بحث مجازات شدند، اشاره خواهیم کرد. گفتنی است که چنین نگرش‌هایی ابتدا در نخبگان جامعه شکل خواهند گرفت و سپس با توجه به شرایط موجود (ساختار سیاسی مناسب، وجود امکاناتی همچون رسانه و شبکه اجتماعی، وضعیت اقتصادی و ...)، به اجتماع منتقل خواهند شد. به عبارت دیگر، ابتدا نخبگان «ارزش‌سازی» می‌کنند و با پذیرش این ارزش‌ها توسط جامعه، آنها به «ارزش اجتماعی» تبدیل می‌شوند و توانایی تأثیرگذاری عمیق و گسترده را پیدا خواهند کرد.

۲-۴-۱. نگرش اخلاقی-شرعی

فضای اجتماعی و علمی امروزی باعث رشد چشمگیر مطالعات در حوزه‌های مختلف در ارتباط با مجازات‌هایی همچون اعدام شده است. پژوهش‌های انجام شده از جنبه‌های مختلف به هر چه روشن‌تر شدن مبانی کاهش اعدام کمک کرده‌اند. یکی از مهم‌ترین جنبه‌هایی که می‌توان به وسیله آن اعدام در جرایم مواد مخدر را بررسی کرد، نگاه شرعی و اخلاقی نسبت به این مجازات است.

برخی از پژوهشگران حوزوی معتقدند احکام و قوانینی که با حقوق انسان و کرامت او ناسازوار جلوه می‌کنند، محصول تکنیک‌ها و فنون اجتهادی است که از صافی اخلاق عبور نکرده‌اند. البته پرسشی اساسی که در این قسمت پیش می‌آید آن است که کدام نظام اخلاقی را باید صافی احکام استنباطی قرار داد؟ این پرسش به نوبه خود ضرورت طرح یک نظام اخلاقی هماهنگ با دیدگاه‌های اسلامی را آشکار می‌سازد. با این حال، حتی بدون ترسیم نظام اخلاقی

اسلام، در مورد برخی گزاره‌ها نوعی داوری اخلاقی اجماعی وجود دارد که همه نظام‌های اخلاقی درباره آن دیدگاه یکسانی دارند (نوبهار، ۱۳۹۶: ۵۳۳). بدین سان، اگر ما با توجه به قرآن کریم، به بررسی مجازات اعدام برای جرایم مواد مخدر بپردازیم، به استثناء برخی بزهکاران خاص که مشمول محاربه می‌شوند، نمی‌توان به یقین رسید که برای چنین جرایمی می‌توان اعدام را تجویز کرد. به عبارت دیگر، اگرچه برای جرایمی همچون قتل عمد، حکم قصاص به روشنی در قرآن کریم بیان شده است،^۱ در مورد اعدام برای بزهکاران مواد مخدر، چنین صراحتی وجود ندارد و میان فقه‌های اسلامی در مورد مبنای آن به شدت اختلاف نظر وجود دارد (اکبری، ۱۳۷۹: ۲۶۷). مذاکرات صورت گرفته در مورد تخفیف مجازات اعدام نیز بیانگر آن است که نگاه به مجازات اعدام از سوی مقامات مربوط، بیشتر از منظر بازدارندگی و بدون توجه به مباحث شرعی و اخلاقی بوده است (اکبری، ۱۳۷۹: ۲۸۰). چنین موضعی (بی توجهی به مبانی شرعی) امروزه هرگز قابل پذیرش نیست. به عبارت دیگر، «پرسش از اینکه چگونه می‌توان حیات انسانی حتی مجرم را سلب نمود، بدون آنکه در رابطه با عادلانه بودن یا مؤثر بودن آن اطمینان داشته باشیم، پرسشی هول‌انگیز و تردیدزا است، این امر مخصوصاً در آن دسته از نظام‌های عدالت کیفری که قانونگذاری و تصمیم‌سازی در خصوص کیفیت توسل به پاسخ‌های کیفری را مخصوص شارع مقدس دانسته و توجیه مجازات را مبتنی بر اراده وی می‌دانند، ضروری‌تر می‌نماید» (غلامی، ۱۳۹۱: ۶). بنابراین، آنچه از نظر اخلاق اسلامی می‌توان در مورد حکم اعدام برای بزهکاران جرایم مواد مخدر گفت آن است که با توجه به عدم تجویز منابع اسلامی و همچنین مخالفت با کرامت انسانی، باید در اعمال چنین مجازاتی بسیار احتیاط کرد. استفاده رویکردهای جامعه‌شناختی از این مباحث آن است که رشد چنین نگرش‌هایی در میان پژوهشگران و انتشار آنها در میان قشرهای فرهنگی و سپس در سطح جامعه - با استفاده از

۱. در همین راستا برخی از پژوهش‌های میدانی نشان داده‌اند که اگرچه اکثریت جامعه امروزی (۷۷ درصد از جامعه آماری پژوهش مربوط) با مجازات قصاص موافقت، موافقت آنها با مجازات اعدام برای جرایم مواد مخدر بسیار پایین‌تر از این میزان بوده است (نقدی، ۱۳۹۶: ۶۰).

رسانه‌ها (به ویژه شبکه‌های اجتماعی) - باعث شده است تا نگاه کلی مردم نسبت به مجازات اعدام در مواد مخدر تغییر کند.

گفتنی است که گفتمان پژوهش‌های معاصر (Sarat, 2001; Bowers et al, 1984; Lifton and Michell, 2002) غربی در ارتباط با اعدام نیز نشان‌دهنده تحولات چشمگیری در این حوزه می‌باشد. استفاده از واژه‌ها و عباراتی مانند «کشتن دولتی»، «دولت کشنده» و «مرگ» در پژوهش‌های برخی نویسندگانی که مجازات اعدام در آمریکا را بررسی می‌کنند، به منظور آن است که لباس زیبای قانونی را از تن «کشتن» درآوردند و آشکارا نشان دهند که آنچه اتفاق افتاده، چیزی جز قتل نیست که سرپوش مجازات به خود گرفته است.

۲-۴-۲. هم‌زادپنداری با بزهدار

هم‌زادپنداری مبتنی بر یک سنت جامعه‌شناسی غنی است؛ از نوع آنچه جورج هربرت مید به آن اشاره کرده است: «خود» تنها در صورتی به باروری کامل می‌رسد که شخص بتواند نقش دیگری را عهده‌دار شود. در واقع، از منظر فردی که دارای چنین توانایی است، غم دیگران غم اوست و رنج دیگران رنج اوست (محمودی جانکی و مرادی، ۱۳۹۰: ۱۹۵). هم‌زادپنداری نوع درک ما از دیگر افراد را شکل می‌دهد. تردیدی وجود ندارد که درک ما ناشی از اعتقاد، باور، فرهنگ، شیوه زندگی و غیره نیز می‌باشد. امروزه با تقویت آگاهی‌های عمومی، شناخت جامعه از بزهدار بیشتر از گذشته است. مردم با توجه به شرایط موجود، بزهدار را زاده وضعیت اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی نابسامان می‌دانند. همچنین، بدیهی است که رشد در مکان جغرافیایی خاص (به عنوان مثال در استان‌های مرزی که قاچاق به طور طبیعی بیشتر است) باعث می‌شود افراد آن ناحیه بیشتر درگیر مواد مخدر شوند. بنابراین، برای جامعه قابل درک است که فرد درگیر جرایم مواد مخدر مستحق مجازاتی همچون اعدام نیست، زیرا بسیاری از عوامل، فراتر از انتخاب وی بوده‌اند.

همان گونه که بیان شد، هم‌زادپنداری مردم در گرو شناخت و آگاهی از بزهکاران و شرایط آنان می‌باشد. به همین دلیل، نگرش اولیّه مردم به مجازات، همچون یک رویکرد اخلاقی است. از نظر آنها عدالت اقتضا دارد مجرم به سزای اعمالش برسد و به شدت مجازات شود. با وجود این، پژوهش‌ها نشان داده‌اند که هرچه دانش جامعه نسبت به جرم بیشتر شود، نگرش آنها در خصوص نوع و ماهیت سیاست کیفری تغییر می‌کند. بنابراین، هر چند واکنش عموم در وهله نخست نسبت به ارتکاب جرم، معمولاً سختگیرانه است و واکنش‌های نظام عدالت کیفری را سبک و ناعادلانه می‌دانند، اما هنگامی که آگاهی و به ویژه اطلاعات تخصصی آنها از واقعیت‌های پدیده مجرمانه همچون چرایی وقوع جرم، خصیصه‌های فردی و اجتماعی مرتکب افزایش می‌یابد، مجازات‌های شدید را متناسب نمی‌دانند (keijser, 2007؛ به نقل از: فرجیها و مقدسی، ۱۳۹۲: ۱۴۰؛ غلامی، ۱۳۹۵: ۳۶۹). در واقع، با فرایند آگاهی مردم نسبت به وضعیت و خصیصه‌های بزهکاران است که حس هم‌زادپنداری و یا برعکس، حس انتقام‌گیری در آنها شکل می‌گیرد. چنین نگرشی ترجمان پیشرفت فکری جامعه است؛ به این معنا که یک شخص تا چه اندازه می‌تواند در زنجیره روابط علیّ پیش برود و به تعداد بیشتری از عوامل و روابط بین آنها پی ببرد (رفیع‌پور، ۱۳۸۷: ۳۰۷). از منظر چنین دیدگاهی، مخالفت با واکنشی همچون مجازات اعدام نسبت به برخی بزهکاران مواد مخدر، حاکی از درک و تشخیص جامعه امروزی از روابط علّت و معلولی در ارتباط با چرایی وجود پدیده قاچاق مواد مخدر است. به عبارت دیگر، جامعه امروزی می‌داند در شرایط کنونی، بسیاری از قاچاقچیان و حاملان مواد مخدر، افرادی هستند که از منظر اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی جزء قشر ضعیف جامعه محسوب می‌شوند و عده زیادی از آنها از بابت بیکاری و فقر رو به این جرم آورده‌اند.^۱ بنابراین، شناخت

۱. در این باره بنگرید به: تارنمای معاونت امور مجلس ریاست جمهوری، مذاکرات مجلس شورای اسلامی درباره طرح الحاق یک ماده به قانون مبارزه با مواد مخدر، خلاصه مذاکرات مجلس شورای اسلامی، دوره دهم، سال دوم، یکصد و بیست و سومین جلسه علنی، ۱۳۹۶/۴/۲۵. همچنین بنگرید به: پوربافرانی، حسن. مسائلی، امین. (۱۳۹۶). «تحلیل کیفرشناختی مجازات اعدام در قانون مبارزه با مواد مخدر»، فصلنامه مجلس و راهبرد، سال بیست و چهارم، شماره نود و یک، ص. ۱۴۶.

کلی جامعه از بزهکاران، در شدت واکنش اجتماعی مؤثر است. گفتنی است که استقبال مردم از اعدام برای بزهکاران جرایمی همچون قتل عمد شدید، به ویژه زمانی که بزه‌دیده کودک است و همچنین برای متجاوزان به عنف ناشی از همین امر است که مردم با چنین بزهکارانی هم‌زادپنداری نمی‌کنند و مجازات آنها را عادلانه می‌دانند.

توجه به این نکته نیز مهم است که از منظر نظریه «مجازات و انسجام اجتماعی»، شدت مجازات به اهمیت ارزش اجتماعی نقض شده وابستگی دارد. حال پرسش این است که در جامعه امروزی کشور ما، آیا ارتکاب جرایم مرتبط با مواد مخدر به همان میزان دوران انقلاب و جنگ تحمیلی، خشم جامعه را برمی‌انگیزد؟ به یقین خیر. این امر همان گونه که بیان شد، از یک سو ناشی از شناخت جامعه از نوع زندگی و شرایط بزهکاران و از سوی دیگر به دلیل آرام شدن آن چیزی است که دور کهایم از آن به «وجدان جمعی»^۱ تعبیر می‌کرد. به عبارت دیگر، در شرایط کنونی ایران، با گسترش فرایند انتشار اطلاعات، روابط اجتماعی گسترده، توسعه تفکر حقوق بشری تحت تأثیر هنجارهای درونی و بیرونی و ... مجازات شدیدی همچون اعدام، به ویژه در ملأ عام برای بزهکاران مواد مخدر قابل پذیرش نیست. امروزه نه تنها جامعه حقوقی بلکه بسیاری از مردم به راهکارهای اصلاحی و تربیتی آگاه شده‌اند و به آنها اعتقاد دارند. تحولات ایجاد شده در قانون مجازات اسلامی (استفاده از نوآوری‌های جدید در اعمال مجازات و عدم امکان اجرای مجازاتی همچون رجم) و قانون آیین دادرسی کیفری (افزایش حقوق متهم، ممنوعیت اجرای مجازات در ملأ عام) نیز مؤید این دیدگاه است که نهاد عدالت کیفری تا حد زیادی از منظر اجتماعی روزآمد شده است. تغییر در قانون مبارزه با مواد مخدر و کاهش اعدام را نیز می‌توان در ادامه همین فرایند درک کرد.

نکته قابل ذکر دیگر آن است که از منظر جامعه‌شناختی، اگر جامعه امروزی مجازات اعدام برای مواد مخدر را همچون دوران انقلاب و جنگ تحمیلی نمی‌پذیرد، ملازم با این امر نیست

۱. مجموعه اعتقادات و احساسات مشترک در میانگین افراد جامعه. بنگرید به: دورکیم، امیل. (۱۳۸۱). درباره تقسیم کار

اجتماعی، ترجمه باقر پرهام، چاپ اول، بابل، نشر کتابسرای بابل، ص. ۷۷.

که تحولات اجتماعی مثبتی رخ داده است. تحولات دو سویه بوده‌اند: به عنوان مثال، گسترش شبکه‌های اجتماعی، انتشار اطلاعات، نوع پوشش، نوع موسیقی، نفوذ رویکردهای بین‌المللی و غیره، هم مزایا و هم معایبی را دربر دارند. بنابراین، باید توجه داشته باشیم که فارغ از مثبت یا منفی بودن ارزش‌های جدید، آنچه غیرقابل انکار است، وقوع تحولاتی است که در احساسات جامعه و نوع نگرش آنان نسبت به افرادی که تا پیش از این «غیرخودی» تلقی می‌شدند، تغییرات شگرفی به وجود آورده است. بنابراین، می‌توان گفت کاهش مجازات اعدام فقط وابسته به نتایج کمی همچون کاهش یا افزایش قاچاق مواد مخدر و یا میزان اعتیاد نبوده و نیست، بلکه تحولات کیفی (یعنی تحوّل در حساسیت‌ها، ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی) نیز به شدت تأثیر گذارند.

نتیجه

مجازات اعدام در حوزه جرایم مواد مخدر سال‌های متمادی است که به عنوان یک معمای پیچیده، نظام عدالت کیفری و پژوهشگران این حوزه را به خود مشغول کرده است. تحلیل‌ها و اندیشه‌های گوناگون در مورد چنین مجازاتی از ابتدای ظهور آن تاکنون وجود داشته‌اند. با وجود مباحث و نزاع‌های بی‌شمار در ارتباط با مبنای فلسفی و توجیه مجازات اعدام بزهکاران مواد مخدر، از منظر برخی از مسئولان و پژوهشگران همه امیدها بر باد رفته است. افزون بر افزایش انتقادات به مبنای توجیه‌کننده اعدام، اهداف کیفرشناسانه‌ای که با چنین مجازاتی دنبال می‌شده، همچون سرابی بیش نبوده است. نتایج به هیچ وجه با آنچه انتظار می‌رفت، سازگار نیست. نه اعدام علنی در سال‌های پس از انقلاب و دوران جنگ تحمیلی توقعات را برآورده کرد و نه اعدام‌های درون زندان قاچاق را کاهش داده است. چگونه می‌توان چنین مسئله غامضی را توجیه کرد؟ به نظر می‌رسد باید نوع نگرش خود را تغییر دهیم تا با دیدگاه‌های نوینی در تحلیل مجازات آشنا شویم. رویکرد جامعه‌شناسانه با نگرستن به مجازات به عنوان یک

پدیده اجتماعی که در طول حیات خود در تعامل با سایر نهادهای اجتماعی در نوسان است، می‌تواند ابعاد جدیدی را به روی ما بگشاید.

جامعه‌شناسی مجازات پژوهش پیرامون نیروهای اجتماعی مؤثر در شکل‌گیری نظام کیفری و البته تأثیری را که مجازات متقابلاً بر جامعه دارد، مدّ نظر قرار می‌دهد. نیروهای اجتماعی همچون مذهب، سیاست، فرهنگ و غیره در جهت‌دهی مجازات‌ها و نظام کیفری به صورت مؤثری عمل می‌کنند. از منظر جامعه‌شناختی، مجازات از یک سو می‌تواند راهی برای شناخت ارزش‌های یک جامعه باشد و از سوی دیگر خود نیز در ارزش‌سازی مشارکت می‌کند. با رویکرد جامعه‌شناختی تلاش می‌شود تا به عوامل اجتماعی تغییر و تحول مجازات نیز توجه شود. بر طبق برخی رویکردهای جامعه‌شناختی، تغییرات در مجازات، نشان‌دهنده تحولات اجتماعی است. در همین راستا، تاریخ مجازات اعدام حاکی از آن است که افزایش و کاهش میزان استفاده از این مجازات بی‌ارتباط با وضعیت اجتماعی و فرهنگی جامعه نیست. بر طبق رویکردهای جامعه‌شناختی، آنگاه که ارزش‌های اجتماعی در طول زمان به واسطه تغییراتی که ناشی از پیشرفت علم، تحول عادات و رسوم، حوادث سیاسی همچون انقلاب و جنگ و ... تغییر پیدا می‌کنند، میزان و چگونگی اجرای مجازات نیز متحول می‌شود.

تاریخ مجازات اعدام برای بزهکاران مواد مخدر در کشورمان بیانگر این مطلب است که میزان و روش اجرای این مجازات در سال‌های پس از انقلاب و در دوران جنگ تحمیلی، نوعی واکنش احساسی ناشی از خشم جامعه و نشئت گرفته از فضای ملتهب سیاسی و اجتماعی بود. در آن زمان، قاچاقچی مواد مخدر در کنار وابستگان رژیم سابق، همچون «دیگری و غیر خودی» نگریسته و واکنشی سرکوبگرانه را همانند سایر «غیر خودی‌ها» متحمل می‌شد. بنابراین، برای اعمال مجازات اعدام نسبت به قاچاقچیان مواد مخدر، نه تنها مقاومت اجتماعی صورت نمی‌گرفت، بلکه اجرای مجازات در ملاء عام که حاکی از نوعی همراهی اجتماع با نظام عدالت کیفری بود، نیز با استقبال مواجه می‌شد. اما در گذر زمان و با تغییرات اجتماعی و فرهنگی، دور شدن از فضای انقلاب و جنگ تحمیلی، پیشرفت دولت، تقویت پژوهش‌های علمی و در

مجموع با تحوّل ارزش‌های اجتماعی و آرام شدن احساسات اجتماعی، چنین مجازاتی نه تنها از سوی نخبگان بلکه از سوی کارگزاران کیفری و همچنین جامعه مورد تردید قرار گرفت؛ تا آنجا که اعدام از ملأ عام رخت بر بست و دور از چشمان جامعه، به پشت دیوارهای زندان منتقل شد. این امر از لحاظ جامعه‌شناختی بسیار مهم و معنادار است. در واقع، نماد عدم همراهی جامعه با مجازات اعدام برای بزهکاران مواد مخدر، همین انتقال مجازات از مکان عمومی به یک محیط بسته است. البته نباید از تأثیر احساسات جامعه امروزی که یک معیار جامعه‌شناسانه در پذیرش یا رد مجازات‌ها است، نیز غافل شد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

الف. فارسی

- اکبری، حسین. (۱۳۷۹). «مطالعه نظری و عملی کیفر مرگ در حقوق مواد مخدر»، در: مجموعه مقالات همایش بین‌المللی علمی-کاربردی جنبه‌های مختلف سیاست جنایی در قبال مواد مخدر، جلد اول، چاپ اول، تهران، نشر روزنامه رسمی کشور.
- امیدی، جلیل. عطف، حسینعلی. (۱۳۹۴). «اجرای علنی مجازات: توجیحات و تبعات»، مجله مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دوره ۲، شماره ۴ و ۵.
- تاجیک، عبدالرحیم. (۱۳۹۳). زمینه‌های اجتماعی ظهور مفهوم موسع محاربه در نظام کیفری ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد.
- جلائی‌پور، حمیدرضا. (۱۳۹۲). جامعه‌شناسی ایران، جامعه کزمدرن، چاپ اول، تهران، نشر نی.
- حسن‌زاده، اسماعیل. (۱۳۸۶). «هویت ملی در شعارهای انقلاب اسلامی»، فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۳۱.
- خدادادی، محمداسماعیل. (۱۳۸۸). «نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران از پیدایی تا استقرار کامل»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال ششم.
- خلخال، صادق. (۱۳۸۰). ایام انزوا، خاطرات آیت‌الله خلخال، چاپ اول، تهران، نشر سایه.
- دورکیم، امیل. (۱۳۹۲)، «دو قانون تکامل کیفری»، ترجمه حسین غلامی و سیدبهمن خدادادی، در: دایره‌المعارف علوم جنایی، (مجموعه مقالات)، کتاب دوم، زیر نظر علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ اول، تهران، نشر میزان.
- رفیع‌پور، فرامرز. (۱۳۸۷). آنا‌تومی جامعه، مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی کاربردی، چاپ پنجم، تهران، نشر شرکت سهامی انتشار.
- رفیع‌پور، فرامرز. (۱۳۹۲). توسعه و تضاد، کوششی در جهت تحلیل انقلاب اسلامی و مسائل اجتماعی ایران، چاپ نهم، تهران، نشر شرکت سهامی انتشار.

- رحمدل، منصور. (۱۳۹۵). *حقوق کیفری مواد مخدر*، چاپ چهارم، تهران، نشر دادگستر.
- ری شهری، محمد. (۱۳۸۵). *خاطره‌ها*، جلد سوم، چاپ اول، تهران، نشر مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- غلامی، حسین. (۱۳۹۱). «ایستایی یا پویایی؟»، دیباچه در: راجر هود و کرولین هوپل، مجازات مرگ، ترجمه فراز شهلائی، چاپ اول، تهران، نشر نگاه بینه.
- غلامی، حسین. (۱۳۹۵). «کیفرگرایی: مفهوم و گونه‌های آن»، در: علوم جنایی تطبیقی در پرتو همکاری‌های بین‌المللی، مجموعه مقالات نکوداشت دکتر سیلویا تلنباخ، به کوشش: دکتر حسین غلامی، چاپ اول، تهران، نشر میزان.
- فرجیها، محمد. مقدسی، محمدباقر. (۱۳۹۳). «جلوه‌های عوام‌گرایی در سیاست‌های کیفری مواد مخدر»، *فصلنامه تحقیقات حقوقی*، شماره ۶۸.
- فرهنگ شعارهای انقلاب اسلامی. (۱۳۷۹)، نشر مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، چاپ اول.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۸۹). *جامعه‌شناسی*، با همکاری کارن بردسال، ترجمه حسن چاوشیان، چاپ هفتم، تهران، نشر نی.
- مدنی قهفرخی، سعید. (۱۳۹۰). *اعتیاد در ایران*، چاپ اول، تهران، نشر ثالث.
- محمودی جانکی، فیروز. مرادی حسن آباد، محسن. (۱۳۹۰). «افکار عمومی و کیفرگرایی»، *مجله مطالعات حقوقی*، شماره ۵.
- مقدسی، محمدباقر. فرجیها، محمد. (۱۳۹۲)، «ویژگی‌های سیاست‌های کیفری عوام‌گرا؛ مطالعه تطبیقی»، *مجله مطالعات حقوق تطبیقی*، دوره ۴، شماره ۲.
- نقدی، زینب. (۱۳۹۶). تحلیل جامعه‌شناسی تطابق مجازات قتل عمد با تحولات اجتماعی ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد.

نوبهار، رحیم. (۱۳۹۶). اجتهاد کرامت مدار، در: «فقه و تدبیر» یادنامه آیت‌الله سیدعبدالکریم موسوی اردبیلی (ره)، به کوشش محمدتقی فاضل میبدی، مرکز تنظیم و نشر آثار آیت‌الله موسوی اردبیلی (ره).

ب. انگلیسی

- Bowers, W. J., Pierce, G. L., & McDevitt, J. F. (1984). *Legal homicide: Death as punishment in America, 1864-1982* (pp. 139-40). Boston: Northeastern University Press.
- Garland, D. (1991). "Sociological perspectives on punishment", *Crime and Justice*, 14, 115-165.
- Garland, D. (2002). "The cultural uses of capital punishment", *Punishment & Society*, 4.4, 459-487.
- Garland, D. (2011). "Modes of Capital Punishment: The Death Penalty in Historical Perspective", *America's Death Penalty: Between Past and Present*.
- Garland, D. (2012). *Punishment and social solidarity*. The SAGE Handbook of Punishment and Society. London: SAGE.
- Lifton, R. J., & Michell, G. (2002). *Who owns death? Capital punishment, the American conscience, and the end of executions*.
- Sarat, A. (2001). *When the state kills: Capital punishment and the American condition*. Princeton University Press.
- Sarat, A. (Ed.). (2001). *The killing state: Capital punishment in law, politics, and culture*. Oxford University Press.



A Sociological Approach towards the Evolution of the Death Penalty Inflicted on Drug Criminals

Abdolreza Javan Jafari¹ – Mohammadsaleh Esfandiari Behrasman²

(Received: 30/ 10/ 2017 - Accepted: 14/ 1/ 2018)

Abstract

In the present study, apart from the penological and philosophical aspects, the effect of sociological changes and factors on the increasing use of the death penalty alongside its reduction in relation to drug crimes are studied. That being so, a question which is addressed in this study is: How can punishment and social solidarity theory can explicate the main reasons of increasing use of death penalty for some drug traffickers in early years of the Islamic Revolution and over the Iran–Iraq War (1980-1988), and public execution? At that point in time, the execution of death penalty was an emotional expression and a reflection of community anger against the violation of social values. Hence, the death penalty has presented the most significant function in such social atmosphere. However as the time passed, the attitude of people and elites towards the punishment, especially towards inflicting the death penalty on drug criminals, was upgraded. One of the most important signs of mentioned evolution is the non-execution of the death penalty in public.

Keywords: Death Penalty, Drugs, Social Solidarity, Social Transformation.

1. Associate Professor in Criminal Law and Criminology, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad

2. Ph.D Student in Criminal Law and Criminology, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad (Corresponding author), Email: esfandiari@mail.um.ac.ir